

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و چهارم خارج اصول فقه (دور دوم) 28 اسفند ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب های فقه و عقل و فقه و مصلحت و فقه و عرف و ده ها مقاله ای که در فلسفه فقه نوشته شده است خیلی از مباحث اصولی آمده که بسیار لازم است و اهمیت آنها کمتر از مباحث کفایه و رسائل نیست. از طرفی اگر بخواهیم همه آنها را بیان کنیم خلاف مشی ماست که بنا را بر اختصار گذاشته ایم و اگر بیان نکنیم بحث ناقص می شود چون در دور قبل هم خیلی از این مسائل گفته نشد. لذا بنا داریم گزارشی بدهیم و برای تکمله هر که خواست به کتاب های سه گانه مراجعه کند.

امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع

اگر ما قائل به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد پیشین شدیم آیا فهم مصالح و مفاسد برای انتقال به حکم شرعی ممکن است یا ممکن نیست؟ از قدیم در اینجا دو نظر بوده است: یکی نظری که می گوید ما تبعیت را قبول داریم ولی امکان فهم نا میسر است. در فقه و عقل و فقه و مصلحت هم قائلان این نظریه و هم کلامشان و هم دلیشان آمده است. مانند محقق اصفهانی که قائل به تبعیت است اما می گوید عقل نهایتاً از طریق حفظ نظام و مصالح انسانی و آراء محموده و ... اقتضاء را بفهمد اما الزاماً مصالح مورد نظر شارع آن چیزی نیست که عقل آنها را می فهمد. یا اینکه عقل ما نهایتاً مقتضی را بفهمد اما موانع را نمی فهمد. مثلاً ما آمدیم فکر کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تفکیک قوا خوب است قوه مجریه، مقننه و قضائیه. این قوا در کار هم دخالت نکنند تا کشور سامان بگیرد؛ اما از کجا معلوم که تفکیک قوا مفاسد نداشته باشد که عقل متوجه آنها نشود. یا دموکراسی که مراجعه به آراء اکثریت است محاسن زیادی دارد اما از کجا معلوم همین دموکراسی مشکلاتی نداشته باشد. لذا نمی توان گفت عقل اینها را درک می کند پس شرع هم باید حکم کند. شیخ انصاری و محقق خوئی هم همین نظر را دارند. این گروه در کنار ادله عقلی ادله نقلی هم بیان می کنند مثل "و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا" گفته اند این آیه دلالت می کند بر تعطیلی عقل و اینکه ما عذاب را دائر مدار بعث رسل می کنیم. اگر عقل اینجا دخیل است باید می گفت نبعث رسولا یا اینکه عقل بگوید. برخی احکام هم وجود دارد که واقعا عقل عاجز است از درک آنها مثل اینکه اگر سه انگشت زن قطع شود دیه آن سی شتر است اگر چهار انگشت زن قطع شود دیه آن بیست شتر است. اگر احکام اینگونه است روی درک عقل نمی توان حسابی باز کرد. روایات مذمت قیاس هم از ادله ای است که صاحبان این نظریه به آن استناد می کنند چون قیاس بر مبنای درک عقل است.

امروز این اندیشه، تفکری است که از هر زمان قوی تر در حوزه های ما وجود دارد و برخی تصور می کنند اگر به عقل توجه کنند ضد دین سخن گفته اند و شاید این جریان از کلام شیخ انصاری در رسائل شروع شد و آقای خوئی هم بر همان مسیر حرکت کرد که ما برای قاعده ملازمه یک صغری هم نمی توانیم درست کنیم. بعد محمد باقر صدر گفت که حضور عقل در جایی که نص نباشد کجاست؟

ما به این گروه می گوییم:

اولاً قائلان به اثبات و امکان فهم مصالح و مفاسد هم ادله ای از عقل و وجدان و روایات دارند. ما بالوجدان می توانیم بعضی از مسائل را به عنوان خیر الطرق المیسره بفهمیم. بحث ما فهم مصالح و مفاسد از حکم مکشوف نیست بلکه بحث سر این است که ما از مصالح و مفاسد به حکم شرعی کشف نشده برسیم. به عقل سه مدل حکومت داری عرضه می کنیم یکی اینکه همه

اختیارات دست یک نفر باشد دو اینکه هر کسی هر کاری خواست انجام دهد سه اینکه قوایی تعریف شود که این قوا بر هم برتری نداشته باشند و در عین اینکه همدیگر را کنترل می کنند در کار هم دخالت نکنند. عقل کدام را می پذیرد؟ از طرفی هم شعار می دهیم که ما اشعری نیستیم و عدلیه هستیم. اگر عدلیه هستیم دیگر نباید بگوییم حسن فقط چیزی است که شارع آن را تحسین می کند بلکه باید گفت حسن چیزی است که عقل آن را حسن می شمرد و شارع هم آن را تحسین می کند.

مثلا در رابطه مردم با حکومت مساله ای داریم تحت عنوان شفافیت حکومت برای مردم یعنی حاکمیت کارهایی که انجام میدهد در چارچوب قانون باید مردم را در جریان بگذارد. شفافیت عملکرد مسئولان برای مردم مصلحت تام دارد و این را عقل درک می کند و لذا خداوند در قیامت مجرم را محاکمه می کند. حال که عقل درک می کند در رساله ای که برای سیاسیون نوشته می شود به عنوان یک مساله بنویسیم که وظیفه حاکمیت است اقدامات خودش را برای مردم توضیح دهد. مسئول نمی تواند بگوید من طبق قانون عمل کردم و وظیفه ای ندارم که توضیح دهم.

در کنار این درک وجدانی و عقلی، روایاتی داریم که در فقه و عقل آورده ایم که امام می فرمایند: با عقل است که حسن و قبیح شناخته می شود. عقل صرفا برای شناسایی حسن و قبیح نیست بلکه برای این است که حکم شرعی از آن در بیاید. ان لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنه اما الحجة الظاهرة.... و اما الحجة الباطنة فالعقول. این حجت حجتی است که از آن حکم در بیاید یا حجتی است که صرفا یک گزاره تشخیصی به ما بدهد؟

لذا ما قائل به امکان فهم هستیم البته مهار شده یعنی نباید اینطور باشد که بدون ضابطه و چارچوب مدعی فهم مصالح و مفاسد شد و از طرفی هم نباید به خاطر وجود خطر، اصل فهم مصالح و مفاسد را انکار کنیم که اگر اینطور شد نمی توانیم در مسائل سیاسی و اجتماعی بحث کنیم و دیگر فقه فقه پویایی نخواهد بود. در موسوعه سلسبیل ج 1 از ص 268 تا ص 292 این مساله توضیح داده شده است.

در کتاب فقه و عقل ویراست جدید ما موارد متعددی را از شیخ انصاری و محقق اصفهانی و محقق خوئی آورده ایم که گفته اند در این مورد عقل ما ملاک حکم را می فهمد یک نقض از کلام خود این گروه است یعنی کسانی این جو جدید حوزه را ایجاد کرده اند. در فقه و عقل در ویراست دوم گفته ایم که اگر شما قائل باشید که امکان فهم مصالح و مفاسد نیست دیگر نمی توانید دم از الغای خصوصیت و تنقیح مناط و مناسبات حکم و موضوع بزنید. این بحث در کتاب فقه و مصلحت از صفحه 175 شروع می شود تا ص 195.

خلاصه بحث: در بحث امکان فهم مصالح و مفاسد احکام دو نظر وجود دارد: 1: امکان فهم نیست و نهایتا عقل ما اقتضاء را بفهمد و موانع را نمی تواند درک کند پس از برای قاعده ملازمه نمی توان صغرابی پیدا کرد. دلیل نقلی هم مانند "ماکتنا معذبین حتی نبعث رسولا" اگر درک عقل هم اینجا دخیل می بود شارع می فرمود حتی نبعث رسولا یا اینکه عقل شما درک کند 2: نظر استاد: امکان فهم هست البته در چارچوب و ضابطه مند. دلیل: عقل و وجدان و ادله ای که در باب درک عقل وجود دارد.